



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت این متن، به دوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۱۱/۳۰

میر عنایت الله سادات

پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری

قسمت اول

پیدایش:

مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (۱۹۵۱م) طی بیانیۀ علمی و تأریخی خود در نالار موزیم ایران گفت: "هیچ شبهه ای نیست که پرورشگاه اولیۀ این زبان (دری) در حصص شمالی افغانستان بود که از پامیر تا هریرود را در بر می گرفت و در ماورالنهر (A) هم رواج داشت. بعضی ها تصور کرده اند که زبان دری معجونی است مرکب از زبان پهلوی ساسانی و لغات عربی. حالانکه یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربی است و چند قرن پیش از زبان عربی در افغانستان تشکل نموده بود. از جانب دیگر دری زبانی نیست که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی به میان آمده باشد. بلکه دری و پهلوی دو زبان است که موازی هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران به میان آمده و نشو و نما کرده و به زبان هائی معین از اینطرف به آنطرف و دیگری از آنطرف به اینطرف پراکنده شده است" (۱)

این سخنان کهزاد فی الواقع درسی بود به خام اندیشانی که حقایق تأریخی را به زعم خود تحریف می نمایند مصداق سخنان او، نتایج تحقیقات باستان شناسان مجرب بین المللی است. که با سهل شدن وسایل ارتباط، امروز هر لحظه می توان به آن دسترسی داشت.

واقعیت این است که نفوذ زبان عربی نتوانست به زبان دری آسیب برساند، اما زبان پهلوی را از بین برد زیرا زبان پهلوی نتوانست در سده اول نفوذ اسلام، به مقابل ادبیات پخته عربی مقاومت کند. بنا بر آن هم زبان با ترویج اسلام از مکالمه و نوشته خارج شد. ولی چنین خطر متوجه زبان دری نبود. به خاطری که این زبان بر خلاف زبان پهلوی "از همه مزایای قابل زیست و بقا و رواج برخوردار بود و قابلیت و استعداد کافی برای ترجمه از عربی به دری را داشت." (۲)

- (A) بخشی از سرزمین های که در دوران اسلامی بنام ماوراءالنهر یاد شده اند، در دوره های پیش از اسلام "سغد" خوانده می شد و به نظر مؤرخین، سمرقند مرکز سغد بوده است. این سرزمین ها امروز در خاک جمهوری ازبکستان موقعیت دارند. (محمود اسعدی - در دری ص ۱۵)
- ۱- کهزاد، احمد علی (۱۹۵۱م)، "افغانستان و ایران" کنفرانس آقای کهزاد در موزیم ایران باستان، چاپخانه مظاهری، تهران ص ۳۲
 - ۲- طباطبایی، محمد محیط (۱۳۷۳ هـ) "در دری" مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، به اهتمام مسعود اسعدی، تهران ص ۵۶

لذا توانست که مانند سابق به حیث زبان رائج باشندگان آریانا باقی بماند. افغانستان از عهد آویستا یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح تا ظهور اسلام به نام آریانا که مفهوم مسکن آریا را می دهد، یاد می شد. پس از سلطه اعراب این سرزمین در قرن سوم هجری به "خراسان" موسوم شد.

پهنا و گسترش زبان دری:

وقتی که قوای شاه ساسانی (یزد گرد) در جنگ های نهاوند و قادسیه به مقابل اعراب مسلمان شکست خوردند، کار اموی های عرب میان سال های ۶۵۱ و ۷۵۰م سیاست عربی سازی را در ممالک مفتوحه در پیش گرفتند. در پرتو همین سیاست زبان پهلوی در فارس (B) گام به گام مضمحل شد، اما زبان عربی هم نتوانست که جای آنرا اشغال کند. این وقت است که زبان دری متدرجاً از شرق، که افغانستان امروزی در آن موقعیت دارد به طرف غرب یعنی فارس (ایران امروزی) نیز توسعه یافت و خلای زبان مضمحل شده پهلوی ساسانی را در سرزمین فارس پُر نمود. زبان دری در فارس "در ابتدای امر برای شعر و امور اداری مورد توجه امراء و شعراء و دیوانیان قرار گرفت". (۳) و سپس در میان مردم مروج شد.

در زمان خلیفه سوم اسلام، سپاه عرب، فارس را عبور کرد و از دو مسیر هرات و سیستان به داخل افغانستان امروزی شدند. در مسیر هرات لشکر اعراب توانست که بعد از مقاومت ها و زد و خورد ها، راه شان را به سال ۷۰۷م به صوب بلخ باز نموده و از آن طریق به ماورالنهر پیش بروند. (۴) ولی از مسیر سیستان به طرف کابل به مقاومت های سرسخت و دوامدار کابل شاهان مواجه شدند. این مقاومت ها دو صد سال ادامه داشت. تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری که مؤسس اولین دولت بومی اسلامی در سیستان بود، کابل به طور نهایی مفتوح و زمینه ترویج اسلام مساعد گردید. (۵) پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین آریانا (حال خراسان) به دست امویان عرب و متعاقباً به دست عباسیان عرب افتاد.

اموی ها که سیاست عظمت طلبانه را در پیش گرفته بودند، به ترویج رسم الخط و رسمیت دادن زبان عربی در مناطق مفتوحه علاقه فراوان داشتند. از همین جهت ادبا و دانشمندان خراسان اجباراً "در اوایل دوره اسلامی و حتی تا چندین قرن پس از انتشار اسلام آثار خود را غالباً به زبان عربی، که زبان دینی و علمی مسلمانان جهان بود، می نوشتند" (۶)

(B) در سال ۱۹۳۵م پس از موافقت دولت افغانستان، کشور همسایه ما نام "فارس" را کنار گذاشته و اسم "ایران" را که بگونه ای با کلمه "آریانا" ارتباط می یابد، بر خود گذاشت.

۳- طباطبایی، محمد محیط (۱۳۷۳ هـ) "دُر دری" مجموعه مقالات، مطبعة انتشارات کیهان، به اهتمام مسعود اسعدی، تهران ص ۵۶

۴- گروتس بخ، ایرون (۱۹۹۰م) "افغانستان شناسی علمی کشور" جلد اول، ص ۳۷، چاپ اول به زبان (آلمانی)

۵- احمد علی کهزاد "افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور" ص ۲۴۶، از نشرات (دکابل کالنی) سال (۱۹۴۷م)، چاپ مطبعة دولتی کابل.

۶- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۲، چاپ پوهنتون کابل، سال (۱۳۴۹ هـ ش).

وقتی که اموی ها سیاست عربی سازی را در پیش گرفته و انسان ها را به عرب و عجم (C) تفریق کرده و در مناطق مفتوحه شان سیاست تبعیض فرهنگی را سرلوحه کار روزمره خویش قرار دادند، اعتراضات به مقابل رفتار خشن آنها در همه جا در حال نضج یافتن بود. در خراسان، رفتار آنها تحمل ناپذیر گردید و اولتر از همه جا، آمادگی برای مقاومت در میان مردم قوام یافت. در نتیجه قیام مردم خراسان، این امپراطوری بزرگ به گفته مرحوم میر غلام محمد غبار "نتوانست تمام افغانستان را تسخیر نماید. مردم افغانستان در طول این مدت در صحنه سیاست و نظام از خود دفاع می کردند و بالاخره توانستند در بربادی آن شاهنشاهی مقتدر سهیم گردیده و دولت عباسی را جانشین آن سازند". (۷) ابومسلم خراسانی دولت اموی را منقرض ساخت و ابوالعباس سفاح را به خلافت عباسی برداشت. قیام ابومسلم سبب شد تا باشندگان خراسان هویت فرهنگی شان را دوباره بیابند. استرداد استقلال فرهنگی زمینه ساز نسیم تازه ای از ادب دری شد و دودمان های سلطنتی خراسان بالوسيله حمایت و تشویق اهل دانش و فرهنگ به این بازگشت مهر جاودانه زدند. آثار شعراء و نویسندگان بزرگی به کمک آنها انتشار یافت. به این ترتیب دودمان های

متذکره در عرصه بسط و گسترش زبان دری در داخل و خارج قلمرو های شان به خدمات بزرگی نائل آمدند. (۸) از برکت "قیام ها و نهضت های فکری و سیاسی و ملی خراسانیان از عهد طاهریان و صفاریان، نگارش آثار به زبان دری اندک اندک آغاز شد و در دوره سامانیان بلخی که توجه خاصی به احیای ثقافت و زبان خود داشتند، زیادت پذیرفت و دری زبانان به تألیف و تدوین آثاری در رشته های علوم دینی، تاریخ و ادب به زبان خود دست یازیدند و پس از آن دوره های مختلف تاریخی و به تدریج در علوم لسان دری، آثاری در خود این زبان به وجود آمد و دستور نویسان و لغت شناسان نیز به تدوین لغات و قواعد صرفی، نحوی و اشتقاقی زبان دری همت گماشتند." (۹) شکست اموی ها و مقاومت های مردم خراسان نه تنها پی آمد هایی در دامنه های هندوکش داشت، بلکه اثرات آن، مناطق همجوار را فرا گرفته و سبب شد تا زبان و ادب عربی در فارس عمومیت نیابد. بنا برآن با اضمحلال زبان پهلوی ساسانی، خلایی به میان آمده، قدم به قدم به وسیله زبان دری پُر گردید.

احمد علی کهزاد در این ارتباط علاوه می کند: "زبان دری بعد از طی دوره نضج و قوام ادبی خویش در چهار قرن اول هجری در افغانستان به طرف غرب انتشار یافته و زبان پهلوی را به نقاط غربی عقب زد و جای آنرا اشغال کرد و به اصطلاح ملک الشعراء بهار بعد از تسلط سلجوقی بر عراقین (D) این معنی قوت یافت. یعنی زبان دری کمال انبساط یافت." (۱۰) "بهار" در سطر بالا این حادثه ای را بازگو می کند که طغرل سلجوقی تا سال ۱۰۶۲م بر بغداد مسلط گردیده و به دست او وحدت سیاسی فارس مجدداً تأمین شد. در این وقت بود که عمیدالملک کندی وزیر فاضل پادشاه فرصت را مساعد یافته و دفاتر فارس را از عربی به دری برگردانید. (۱۱)

(C) گنگان

- ۷- میر غلام محمد غبار "افغانستان در مسیر تاریخ" ص ۶۳، چاپ مرکز نشراتی میوند، پیشاور سال (۲۰۰۱م).
- ۸- کهزاد، احمد علی "افغانستان و ایران" ص ۲۳، چاپ سال (۱۹۵۱ م).
- ۹- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۳۰۲، چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ هـ ش)

(D) منظور از عراقین سرزمین آنوقت فارس می باشد که پس از تسلط اعراب، منضم به عراق گردیده و به همین نام جزء قلمرو اعراب شناخته می شد.

۱۰- کهزاد، احمد علی "افغانستان و ایران" ص ۳۳، چاپ کابل سال (۱۹۵۱م)

۱۱- میر غلام محمد غبار "افغانستان در مسیر تاریخ" ص ۱۲۶، مرکز نشراتی میوند، پیشاور سال (۲۰۰۱ م).

درین شکی نیست که با ترویج اسلام، زبان عربی بر زبان دری اثر گذاشت و شمار زیادی از اصطلاحات و لغات عربی در زبان دری به کار گرفته شد. اما به کارگیری کلمات عربی در راه تکامل زبان دری مانعی را به وجود نیاورد. برعکس "اقتباس وزن و قافیه از شعر عربی کمک کرد که اشعار دری نیز مانند زبان عربی موزون و مقفی باشد." (۱۲) یعنی ادب زبان عربی اثراتی را در شیوه نگارش زبان دری از خود به جا گذاشت. این اثر گذاری از نظر مرحوم محمد رحیم الهام سبب شد که ادبای ما "در تحقیق و نگارش دستورهای زبان دری قهراً تحت تأثیر روش دستور زبان عربی واقع شدند. چنانچه وقتی به این دستور ها نظر بیندازیم گمان می کنیم که مؤلفین، کتب صرف و نحو زبان عربی را اساس کار خود قرار داده، اصول و کلیات را از آنها ترجمه نموده و مثال ها را تا حد ممکن از زبان دری آورده باشند. بنا بر آن به جای این که ساختمان و نظام زبان دری را به روش مشاهده و استقراء شرح کرده باشند،

اصول و قواعد ساختمان و نظام عربی را بر دری تطبیق نموده اند و از تشریح ساختمان زبان دری چنانکه توسط اهل زبان به کار می رفته غافل مانده اند." (۱۳) بررسی ها نشان می دهد که:

"از اواسط قرن پنجم هجری، نثر عربی در نثر دری تأثیر کرد، جمله ها طولانی شدند و لغت های عربی رو به زیادی گذاشت." (۱۴) ولی این افزایش در سطحی نبود که سبب تخریب زبان دری شود.

اکثر دودمان های حاکمه خراسان چنانچه قبلاً گفته شد، به بسط و توسعه زبان دری علاقمند بوده و در این راه خدمات بزرگی را انجام دادند. محمود غزنوی (۳۶۰-۴۲۱ ق) خود ناشر زبان دری در داخل و خارج افغانستان بود. در دوره غزنوی ها "ادبا و دانشمندان مشهوری مانند فردوسی و ابوریحان در غزنه زندگی داشتند. شهر غزنه که کانون ادب دری در آسیای وسطی بود شعرایی چون عنصری، فرخی، سنائی، مسعود سعد، ابوالفرج و سیدحسن غزنوی را می پرورید." (۱۵) همچنان بلخ مهد تولد و پرورش نویسنده ها و شعرای بزرگ مانند دقیقی، ابوشکور بلخی و دیگران بود. از ولایت هرات شعراء و نویسندگان زیادی در بوستان ادب دری قامت افراشته اند که خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۳۸۱ ق) با کلام گیرا و آسمانی اش بهترین ممثل آنها می باشد. اما افسوس که تهاجمات بادیه نشین های چنگیزی و انتقام جویان لجوج مانند علاءالدین جهان سوز (E)، مکرراً تمدن ها و رونق علم و ادب را برهم می زدند.

۱۲- طباطبایی، محمد محیط "در دری" ص ۵۶، مجموعه مقالات، مطبعة انتشارات کیهان، تهران (۱۳۴۳ ه)

۱۳- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۳، چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ ه ش)

۱۴- نگهت سعیدی، نسیم "متن های قدیم فارسی، نثر دری" ص (گ) مربوط مقدمه، انتشارات پوهنخی ادبیات، مطبعة دفاع ملی، کابل، سال (۱۳۴۲ ه ش)

۱۵- میر غلام محمد غبار "افغانستان در مسیر تاریخ" ص ۱۴، مرکز نشراتی میوند، پیشاور (۲۰۰۱ م)

(E) علاء الدین جهانسوز غوری، پادشاه غور (۵۴۴-۵۵۶) که به انتقام کشته شدن دو برادرش به دست بهرام شاه غزنوی به غزنه شتافت. او هفت شبانه روز آن شهر زیبا را به آتش کشید و در راه بازگشت کاخ معروف غزنویان (لشکری بازار) را در محل تلاقی رود هلمند و ارغنداب ویران کرد. علاءالدین شاعر توانا بوده و مقصود خود را قبل از حمله به غزنه اینطور بیان می کند:

اعضای ممالک جهان را بدنم
گر غزنی را از بیخ و بن بر نکنم
جوینده ای خصم خویش و لشکر شکنم
پس من نه حسین بن حسین حسنم

در قرن نهم هجری بالاثر توجه سلاطین تیموری، هرات در عرصه های علمی، ادبی و هنری عظمت و شهرت فراوان کسب کرد. در همین وقت بود که کانون فرهنگی معتبری به نام "مکتب هرات" پدیدار شد. گرچه این مکتب بیشتر معرف نقاشی، میناتور و خطاطی بود و در عرصه شعر همان خصوصیات "سبک عراقی" رواج داشت، ولی باید اذعان نمود که ادبیات آن عصر جولانگاه خیال، مضمون و موضوعات میناتور مکتب هرات را بسیار توسعه داد. زیرا نقاشان این دوره اشعار حماسی و عشقی شاعران سرآمد روزگار شان را مصور می ساختند. استاد کمال الدین بهزاد نقاشی های ماندگاری را در این عصر آفرید که برای هنرمندان معاصر و خلفش الهام بخش بود. (۱۶)

پس از سقوط دولت تیموری به سال ۱۵۰۵م برای چندین قرن ادبیات دری در مسیر انحطاط قرار گرفت. خراسان میان صفوی ها، مغل ها و شیانی ها تجزیه شد. بی امنیتی، جنگ ها و رقابت های هر سه قدرت، زمینه ها و رونق علم و ادب را در سرزمین افغان ها به مخاطره انداخت. مراکز شعر و ادب از این سرزمین به مراکز قدرت هر سه نیروی اشغالگر در اصفهان، سمرقند و دهلی منتقل شد.

پس از کوتاه شدن تسلط صفوی ها و مغل ها، همچنان منحل شدن اوزبیک های ماوراء النهر در سیستم اداری شمال، هنوز هم مجال رونق علم و ادب وجود نداشت. زیرا دولت های کوچک منطقوی (مانند هوتکی های قندهار و ابدالی های هرات)، جنگ های طولانی و فرسایشی میان اولاده تیمور شاه و سردار پاینده خان و حملات پیهم استعمار انگلیس در این سرزمین، زمینه های تکامل زبان دری را خیلی محدود می ساخت.

در دوره انحطاط، ادب دری "بیشتر از پیش تحت تأثیر زبان عربی واقع شد و لغات و کلمات عربی سیل آسا داخل زبان دری گردید. این تأثیر به جایی رسید که هشتاد الی نود در صد کلمه های زبان دری را لغات و ترکیبات عربی تشکیل می کرد. فقره ها و جمله ها و امثال حکم و اشعار عربی فزونتر گردید و برخی از مختصات صرفی عربی نیز در زبان دری وارد شد، لغات مغلی و ترکی هم بیشتر در این زبان راه یافت". (۱۷) تا آنکه همراه با جنبش های تجدد خواهی بخصوص جنبش مشروطیت، فصلی از رونق ادب دری مجدداً گشوده شد، در عصر تجدد خواهی نیز "به اثر (باز شدن روابط) و تماس با کشور های غربی، کلمه ها و مصطلحات بیشتر انگلیسی و فرانسوی وارد این زبان شده و در همین عصر که دوره ترجمه از زبان های اروپائی است - مانند غلبه زبان عربی (از قرن ششم هجری تا همین اواخر) - بدبختانه از نظر برخی قواعد دستوری و طرز جمله بندی هم اندکی به زیر تأثیر زبان های بیگانه کشانیده شده است". (۱۸) گروهی از دانشمندان با دستورهای زبانی غربی آشنا شده، این دستور ها و دستورهایی را که غریبان برای دری زبانان نوشته بودند، منبع تقلید خود قرار دادند. به این ترتیب دستور نویسی زبان دری مستقیماً به شیوه دستور نویسی غربی آغاز شد. (۱۹)

۱۶- "دانشنامه ادب فارسی" جلد سوم "ادب فارسی در افغانستان ص ۱۱۰۰" چاپ سال (۱۳۷۸ هـ ش) مطبعه سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۱۷- نگهت سعیدی، نسیم "متن های قدیم فارسی" ص (ک)، مربوط مقدمه، انتشارات پوهنخی ادبیات، مطبعه دفاع ملی، کابل، سال (۱۳۴۲).

۱۸- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۴۰۳، چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ هـ ش).

۱۹- طباطبایی، محمد محیط "در دری" ص ۲۰، مجموعه مقالات، مطبعه انتشارات کیهان، تهران (۱۳۷۳ هـ).

(F) - اشاره به این شعر معروف ناصر خسرو است.

من آنم که در پای خوکان نیزم مر این قیمتی در لفظ دری را

به هر حال جنبش مشروطیت شرایط را به خواست منورین افغان مساعد ساخت و سراج الاخبار به قلم به دستان فرصت تبارز فکر و اندیشه را داد. در این فرصت پس از گذشت چند قرن، نویسندگانی به پیروی از ناصر خسرو بلخی قد بر افراشتند. اینها نمی خواستند که لفظ پُرقیمت دری (دُر دری) را در پای خوکان بریزند. " (F) ولی متأسفانه این بهار ادبی هم دیرپا نبود. دوره اغتشاش، رکود چهل ساله و جنگ های بیست ساله اخیر قرن بیستم، هر کدام خزانای بود که گل های ادب، منجمله ادب دری را مجال شگفتن نداد. در جریان سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۳ م تسلط طرز اداره سلطنت مطلقه همه عرصه های ادب و هنر را در تحت نظارت دولت قرار داد. نه تنها کیفیت نشرات، بلکه تعداد و تیراژ آنها نیز تقلیل یافتند. تنها نشریه با ارزشی که در این سال ها به چاپ رسید "مجله کابل" بود که آنهم پس از یک دهه متوقف ساخته شد و نویسندگان آن مورد تعذیب رژیم قرار گرفتند. در طی سی و چهار سال شیوه اداره سلطنت مطلقه یک خلای آشکار ادبی در کشور به میان آمد که به ادامه آن تعدادی از نویسندگان مشروطه خواه و آزادی دوست در بند کشیده شده و حتی تعدادی از آنها اعدام شدند.

دولت ظاهراً خود را مکلف به تقویه لسان پشتو وانمود کرده ولی در عمل هیچ گام بلندی در این راستا برنداشت. مکاتب در مناطق قبایل نشین گشایش نیافت و تحقیقات در لسان پشتو به شکل بسیار ابتدائی باقی ماند. شمار آثار علمی، ادبی، هنری و تاریخی که با تمام تبلیغات عوام فریبانه دولت درین سال ها به چاپ رسیدند، خیلی اندک بود.

انگیزه تأکید روی لسان پشتو فی الواقع از مقاصد سیاسی رژیم نشأت می کرد و از کدام هدف صادقانه به خاطر تقویه لسان پشتو سرچشمه نمی گرفت. دولت می خواست که با پیش کشیدن شعار "تقویه لسان پشتو" در مناطق پشتون نشین خوش بینی ای به مقابل رژیم ایجاد کند. تخلیق این خوش بینی در آنوقت رکن مهم سیاست دولت افغانستان را تشکیل می داد. در پرتو همین سیاست، رژیم شاهي افغانستان گام بعدی را به جلو گذاشته و با طرح "مسئله پشتونستان" (در لفظ و بدون هرگونه اقدام سازنده)، توانست که کمک اتحاد شوروی را جذب کرده و در برابر پاکستان که متحد ستراتیژیک امریکا در منطقه بود، از موقعیت بهتر برخوردار شود. اگر رژیم علاقه واقعی به آزادی پشتون ها و بلوچ ها می داشت، می بایست از فرصت های متعددی که در منطقه رونما شد، به آسانی استفاده نموده و به خواست تاریخی و ملی مردم افغانستان در زمینه رسیدگی نموده و مسئله را مطابق موازین قبول شده بین المللی با جانب مقابل حل و فصل نماید. به این ترتیب می بینیم که هدف دولت از طرح چنان پالیسی ها در آنوقت "تقویه لسان پشتو" نبوده، بلکه می خواست که به اهداف مشخص دیگری، یعنی به جلب حمایت داخلی و خارجی برای رژیم نائل شود.

گرچه در ده سال اخیر رژیم سلطنتی، اصل مشروطیت قانوناً تسجیل گردید و جراید غیر دولتی اجازه نشر یافتند، اما در مورد ارتقاء و گسترش السنه افغانستان کدام اقدام چشمگیر روی دست گرفته نشد. تحقیقات در مورد زبان های افغانستان به حالت ابتدائی پیش می رفت. محصلین مجبور می شدند که به خاطر تحصیلات بالاتر در ادبیات زبان مادری خود شان، در کشور های همسایه تحصیل نمایند. به خاطر کمبود نشریه های دلچسپ، علاقمندان ادب دری به مطالعه مطبوعات خارجی که در بازار کابل قابل دست یابی بود، روی می آوردند.

شرایط برای بارور شدن ادب دری، پس از سقوط رژیم سلطنتی هم بهبود نیافت، زیرا در پنج سال حکومت جمهوری داؤد خان و چهارده سال حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، نظارت بر نشرات از سر گرفته شده و جراید آزاد و شخصی ممنوع بودند. تا بالاخره در سال ۱۹۸۹ م تعدیلات در قانون مطبوعات صورت گرفته و شماری از

نشریات غیر دولتی اجازه نشر یافتند. متأسفانه این فضای بالنسبه مساعد هم با انتقال قدرت دولتی به تنظیم های " جهادی" در اپریل ۱۹۹۲م پایان یافت.

گرچه از ۱۹۷۸م برای اولین بار نشریات دولتی به لسان های محلی و ملی در جامعه ظاهر شدند، ولی مؤسسات علمی برای تحقیق و انکشاف لسان ها، کمافی السابق رشد نیافتند. درین وقت سلسله ای از ترجمه های کتب به بازار عرضه می شدند که به وسیله مترجمین ایرانی در اتحاد شوروی سابق چاپ شده بودند. برخی اصطلاحات بکار گرفته شده درین ترجمه ها برای خوانندگان افغان نا آشنا بوده و نمی توانستند همپای آثار نویسندگان افغانی، مورد استفاده قرار بگیرند.

گام بلندی که درین سال ها، به خاطر تشویق قلم به دستان برداشته شد و عرصه مساعدی را برای نسل جوان به میان آورد، همانا تأسیس اتحادیه شاعران و نویسندگان بود. درین اتحادیه حدود یک هزار شاعر و نویسنده از سراسر افغانستان عضویت داشتند که آثار شان علاوه بر زبان های پشتو و دری در سایر لسان های رائج کشور از طریق مرکز و ولایات منتشر می شد. این اولین بار بود که در تاریخ افغانستان، علاوه بر لسان پشتو و دری، نشریات به سایر زبان های مردم افغانستان (ازبیک، ترکمنی و بلوچی) اشاعت می یافت. در سمت مقابل، یعنی جایی که قلم به دستان افغان در تحت اداره تنظیم های مستقر در پاکستان و ایران قرار داشتند، فرصت تحقیق و انکشاف السنه افغانستان منجمله ادب دری وجود نداشت. نشریات محدود و کنترل شده تنظیم ها و سازمان های وابسته به آنها صرفاً مصروف ثناگوئی به رهبران و حامیان آنها بودند. نگارش داستان، درامه و شعر مورد پسند تنظیم ها نبود. نویسندگان عصیانگر و آزادمنش مانند بیست ماه تسلط خود کامه حفیظ الله امین در معرض خطر جانی قرار داشتند. فراتر از ساحة تسلط تنظیم ها در کشور های اروپائی و امریکا که چنین خطر موجود نبود، باز هم به خاطر دسترسی به امکانات مالی از منابع مختلف، اکثر نشریه های جلا وطن به تاسی از منابع تمویل شان استقامت یافته و اهداف معین را تعقیب می کردند. آنها مکلف بودند که در خدمت گروه های معین قرار داشته و جنگ قلمی را با رقبا دنبال نمایند. بناءً فرصت انتشار آثار قلم به دستان غیر وابسته محدود بوده و ندای فرهنگیان دلباخته وطن ویران ما کمتر بلند بود. در نتیجه زمینه تحقیق و نقد ادب دری برای افغان ها در خارج کشور میسر نگردید.

زبان دری نه تنها در مهد پیدایش آن (افغانستان) بلکه در کشور های مجاور هم که روزی مشوق بسط و توسعه این زبان بودند، به پاره ای از عوامل بازدارنده مواجه شد. لغات بیگانه از زبان های دیگر و یا مصطلحاتی از زبان های رایج محلی این کشور ها، همراه با لهجه های محلی گوناگون وارد زبان دری شده است. این تغییرات در آثار منتشره این کشور ها آنقدر انعکاس یافته است که حتی در بسا موارد بایست آنرا برای دری زبانان افغانستان از نو ترجمه و تشریح کرد.

پایان بخش اول

ادامه دارد